

## زن در زبان فارسی

مریم پاکتباد\*

### چکیده

زبان به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی، همان‌گونه که می‌تواند بازتابی از مسائل فرهنگی باشد شکل دهنده فرهنگ نیز هست. جنسیت نیز یکی از مشخصه‌های طبیعی و اجتماعی انسانی است که توجه به آن در بررسی‌های فرهنگی و زبانی ضروری می‌نماید. از این رو، پژوهشگر در این مقاله می‌کوشد وضعیت زبان فارسی را با توجه به بعد جنسیت بررسی و از این طریق موقعیت زن ایرانی را در محدوده زبان فارسی تشریح نماید. نظریه زیربنایی این پژوهش که با نام «نظریه جبرگویی زبانی» بر مبنای دیدگاه تسلط یا استمگری در زبان‌شناسی اجتماعی مطرح شده است تأکید فراوانی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی در بروز نابرابری‌های جنسیتی دارد. این تحقیق نشان می‌دهد که نسل جوان کشور با به کارگیری شیوه‌هایی نوین به تدریج نابرابری‌های جنسیتی در زبان را از بین می‌برد. این روند و شیوه‌های به کار رفته در آن نیز تحت تأثیر متغیرهای متنوعی از قبیل جنسیت، سن و تحصیلات است.

### کلید واژه

اصطلاح‌های عامیانه / زنان / عوامل فرهنگی و اجتماعی / فارسی / نابرابری جنسیتی.

دارای کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی از دانشگاه آزاد اسلامی، کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.

## هدف پژوهش

هدف این تحقیق شناسایی روابط جنسیتی موجود در زبان فارسی و بررسی برخی متغیرهای تاثیرگذار بر آن از جمله سن افراد بوده است.

## روش انجام پژوهش و جامعه مورد مطالعه:

داده‌های مورد اشاره در این مقاله نتایج تحقیقی هستند که در زمستان ۱۳۷۸ در شهر تهران و بر روی زبان فارسی صورت گرفته است. در این راستا از روش کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات لازم جهت پاسخگویی به سؤالات اصلی تحقیق و نیز توصیف، تحلیل و تبیین ارتباط بین متغیرهای مطرح شده استفاده شده است.

در بخش کتابخانه‌ای، تعداد ۵۲۰ عبارت و اصطلاح با استفاده از کتاب‌ها، نشریات و یادداشت برداری از فرهنگ‌های مختلف فارسی، نمایشنامه‌های مختلفی که به سبک محاوره‌ای نگاشته شده‌اند، داستان‌های کوتاه، و پایان‌نامه‌های تحصیلی جمع‌آوری و سپس با روش تحلیل محتوای کمی و در نظر گرفتن واحد واژه، کلیه داده‌های جمع‌آوری شده مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند.

در این بخش پژوهشگر به گردآوری داده‌هایی پرداخت که در آنها به نوعی تبعیض جنسیتی اعمال شده بود. در گردآوری داده‌ها کوشیده شد با استفاده از منابع مختلف مجموعه‌ای جمع‌آوری گردد که در عین جهت‌دار بودن، ترکیبی از واژه‌ها و عبارات قدیمی و امروزی باشد.

در بخش میدانی، پژوهشگر با استفاده از تکنیک پرسشنامه در میان سه گروه شغلی کارگر، کارمند، و استاد دانشگاه که به طور مساوی و به صورت کاملاً تصادفی از دو جنسیت زن و مرد انتخاب شده بودند، به بررسی پرداخت.

جامعه آماری مورد نظر با توجه به سه متغیر تحصیلات، شغل، و سن انتخاب گشت. تحصیلات: متغیر تحصیلات علت انتخاب این سه گروه شغلی به عنوان ارکان تشکیل دهنده جامعه آماری است زیرا داشتن سطح تحصیلی متناسب یکی از شرایط مهم در احراز هر یک از این مشاغل است، به عنوان نمونه یکی از پیش شرط‌های احراز شغل تدریس در دانشگاه، داشتن تحصیلات بالاتر از فوق لیسانس است.

شغل: محیط کار از جمله عواملی است که موجب گرددم آمدن گروهی از افراد با

معیارهای خاص خود می‌گردد و مجاورت این افراد نیز یکی دیگر از عوامل اشاعه و انتقال فرهنگی است. از این رو پژوهشگر مثلاً افرادی را هم که دارای مشاغل دفتری در کارخانه بوده و حکم استخدامی شان نیز کارگر بوده است (در برخی موارد این افراد دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم هم بوده‌اند) جز گروه کارگران در نظر گرفته است، زیرا شغل عامل تأثیرگذاری بر کاربرد عبارات تبیض آمیز در زبان به شمار آمده و بی شک یکی از عوامل مهم در این ارتباط، محیط کار است.

سن: سن یکی از عوامل مهم در تشکیل گروه‌های مختلف زبانی است. از این رو و به منظور بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های زبانی در میان نسل‌های مختلف یکی از ارکان انتخاب جامعه آماری قرار گرفت. البته در مقاله حاضر صرفاً متغیر سن مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۱. اهمیت زبان در انتقال فرهنگ

«... از آنجایی که زبان ابزاری برای انتقال پدیده تجربه انسانی به طبقه بندی مفهومی است صرفاً آینه منعکس‌کننده واقعیت نیست. در واقع، نقش زبان تحمیل ساختاری بر ادراکات ما از دنیای خارج است. زبان... بسیار متنوع است و در این حالت - فرایند نقش دهی زبانی انتزاع گسترده‌ای فراسوی «واقعیت» به وجود می‌آورد» (لی، ۱۹۹۲، ۸)<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد همان طور که لی می‌گوید نقش دهی زبانی که به واسطه ادراکات ما از دنیای اطرافمان صورت می‌گیرد تعیین‌کننده همان چیزی است که رابطه زبان و فرهنگ نامیده می‌شود و این رابطه در کنش‌های فردی و اجتماعی رنگ جنسیتی نیز به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر روند شناخت فرهنگی و اجتماعی که در ذهن تبدیل به طبقه‌بندی مفهومی از واقعیات جهان خارج می‌گردد رابطه‌ای دو سویه و اجتناب ناپذیر با نقش دهی زبانی در حیطه فرهنگ و اجتماع برقرار می‌کند.

دانشمندانی مانند بوآس،<sup>۲</sup> دوسوسورا،<sup>۳</sup> میه،<sup>۴</sup> و بالاخره سایپر<sup>۵</sup> و ورف<sup>۶</sup> زبان را به عنوان «واقعیتی اجتماعی» می‌پندارند و بر رابطه زبان و فرهنگ در بستر اجتماع تأکید می‌ورزند. در واقع آنان معتقدند این رابطه می‌تواند در مسیر زبان و با توجه به وضعیت هر قوم عملکردهای انسانی را مورد قضاوت قرار دهد. کلود لوی استراوس<sup>۷</sup> نیز رابطه

زبان و فرهنگ را از سه جنبه مورد توجه قرار می‌دهد. وی زبان را به عنوان مؤلفه‌ای فرهنگی، محصولی فرهنگی و نیز عامل محدودکننده فرهنگ می‌انگارد.

سایر نیز زبان را نه تنها محصول فرهنگ بلکه عامل آن نیز می‌داند. به عبارت دیگر ادراکات ما از دنیای پیرامون، زبان را تبدیل به محصولی فرهنگی می‌کنند و حال آنکه نقش دمی زبانی و به تبع آن ایجاد طبقه بندی‌های مفهومی آن را عامل محدودکننده فرهنگ معرفی می‌نمایند. راجر کیسینگ<sup>۸</sup> (۱۹۷۱) نیز فرهنگ و رفتار را موازی با توانش و کنش زبانی معرفی می‌کند. وی معتقد است دیدگاه‌های برگرفته از دستور گشتاری / زایشی نسبت به ماهیت زبان را می‌توان به ماهیت فرهنگی نیز تعمیم داد.

از سوی دیگر از آنجا که یکی از نقش‌های اصلی زبان ایجاد ارتباط می‌باشد، بدیهی است که روابط انسانی و به تبع آن فرهنگ انسانی نیز بسیار مدیون زبان باشد. به عنوان نمونه یکی از ویژگی‌های فرهنگی انسان که در رفتارهای زبانی وی نیز نمود بارزی دارد وجود رابطه قدرت و همبستگی در روابط انسانی است. آبرکرومبی<sup>۹</sup> (۱۹۶۸) زبان‌شناس انگلیسی اعتقاد دارد که اگرچه ما فقط با اندام‌های گفتاری خود سخن می‌گوییم ولی با تمام اندام‌های بدنمان ارتباط زبانی برقرار می‌کنیم. این رفتار غیر زبانی در پدیده‌های مختلف مانند قدرت و همبستگی<sup>۱۰</sup> در زبان ظاهر می‌شود به عبارت بهتر شخص در کنش‌های متقابل اجتماعی پیوسته خود را با دیگران مقایسه می‌کند و ممکن است خود را از نظر قدرت نسبت به مخاطب خود در موقعیت پایین‌تر، برابر و یا بالاتر ببیند. در نتیجه انتخاب‌های زبانی و همچنین رفتارهای غیر زبانی او متناسب با هر یک از شرایط بالا خواهد بود. رابطه همبستگی یا فاصله اجتماعی بین دو نفر می‌تواند متأثر از داشتن مشترکاتی در خویشاوندی، دین، جنس، سن، محل زیست، نژاد، شغل، تمایلات و گرایش‌های بین اعضاء جامعه زبانی باشد. ارزیابی رابطه همبستگی و قدرت بین دو نفر در هنگام ایجاد ارتباط زبانی انجام می‌گیرد (جهانگیری، ۱۳۷۸). از این رو می‌توان با بررسی زبانی از موارد مختلفی مانند عوامل مؤثر بر اعمال قدرت در روابط اجتماعی و فرهنگی آگاه گشت. جنسیت‌گرایی زبانی نیز یکی از شیوه‌های اعمال این رابطه است.

## ۲. جنسیت‌گرایی در زبان

فرکلاف<sup>۱۱</sup> (۱۹۸۹) معتقد است گروه‌های اجتماعی (که بر اساس طبقه، قومیت، جنسیت، یا زبان تعریف می‌شوند) برای کسب و حفظ قدرت ناگزیرند همواره در نزاع با دیگران باشند و تضاد نیز همانند رفاه یا خشونت چرخه‌ای تکرارپذیر است. این مفهوم در نظام‌های اجتماعی که در آنها گروه‌ها منافع متفاوتی دارند اجتناب ناپذیر و منشأ تحول اجتماعی است. در واقع تضاد موجب تحول بنیادی و یا دگرگونی‌های جزئی در نظام‌های اجتماعی می‌گردد. زبان نیز یکی از حیطه‌های تضاد است، زیرا گروه‌های اجتماعی می‌کوشند با کنترل زبان اعمال قدرت کنند و در این تضاد، کنترل زبانی پاداشی برای گروه‌های فرادستی است که زبان را تحت کنترل خود می‌گیرند.

کنترل زبانی مورد توجه فرکلاف در «زبان جنسیت‌گرا» نمود پیدا می‌کند. در واقع جنسیت‌گرایی زبانی شیوه‌ای مناسب برای کنترل زبانی از سوی گروه‌های فرادست اجتماعی است. رترلینگ براگین<sup>۱۲</sup> (۲۰۱۹۸۱) جنسیت‌گرایی زبانی را این‌گونه تعریف می‌کند:

«[زبانی] جنسیت‌گراست که کاربرد آن تمایزی بی ادبانه، نامربوط، یا ناعادلانه را در میان جنسیت‌های مختلف به وجود آورده یا ترویج نماید.»

در این تعریف زبان عاملی فرهنگی معرفی می‌شود که می‌تواند شرایط و محدودیت‌هایی برای فرهنگ فراهم کند. واژه‌هایی هم که برای توصیف این کاربرد خاص زبانی پیشنهاد می‌شوند (یعنی بی ادبانه، نامربوط، ناعادلانه) همگی با پسوند منفی به کار رفته اند پس می‌توان گفت براگین زبان جنسیت‌گرا را به هیچ عنوان طبیعی و ذاتی نمی‌داند. در واقع آنچه زبان جنسیت‌گرا را حائز اهمیت می‌نماید آن دسته از پیامدهای منفی است که به دنبال خود وارد اجتماع می‌نماید.

میلز<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۵) نیز معتقد است زبان جنسیت‌گرا تأثیرات عمده‌ای بر اجتماع پیرامون خود می‌گذارد که ظاهراً بیشتر طولانی مدت هستند تا کوتاه مدت. زبان جنسیت‌گرا زنان را ازدید مردان می‌بیند و به همین دلیل است که جنسیت‌گرایی زبانی به زنانی که در این کنش متقابل زبانی شرکت کرده و حس می‌کنند نادیده انگاشته شده‌اند، احساس از خود بیگانگی و انزوا می‌دهد. علاوه بر این موجب می‌شود زنان تصویری کلیشه‌ای و منفی از خود دریافت کنند و در نتیجه بر انتظارات مردان و یا خود آنها از آنچه شایسته زن است، تأثیر بگذارد.

البته نباید فراموش کرد که فرهنگ نیز به نوعی خود پدیدآورنده زبان جنسیت‌گراست اما نکته مورد توجه نقشی است که زبان جنسیت‌گرا به عنوان استمراردهنده فرهنگی جنسی به همراه خود دارد.

به عبارت دیگر زبان جنسیت‌گرا، فرهنگی جنسی را ترویج می‌کند که بر اساس وجود رابطه سلسله مراتبی موجود در آن، یک جنسیت در موقعیتی بالاتر از جنسیت دیگر قرار گرفته و می‌تواند با تسلط بر آن اعمال قدرت نماید.

به طور کلی دو دیدگاه در ارتباط با جنسیت‌گرایی در زبان وجود دارد. یکی آن که جنسیت‌گرایی در زبان با ارائه الگوهای واجد مرکزیت دوگانه اندیشه موجب پدید آمدن جامعه‌ای جنسیت‌گرا می‌گردد و دیگر آن که جنسیت‌گرایی جامعه خارج از حوزه زبان قرار دارد و زبان صرفاً بازتابی از جنسیت‌گرایی نظام اجتماعی است. طبق دیدگاه اول با اصلاح زبان می‌توان جنسیت‌گرایی اجتماعی را از میان برد اما از دیدگاه دوم اصلاح زبانی هیچ سودی در پی ندارد زیرا به محض کاربرد واژه‌های جدید آنها به معنای واژه‌های قدیمی آلوده می‌شوند. اما نباید از نظر دور داشت که معانی در دسترس اهل زبان نیز بخشی از همان نظامی هستند که جنسیت‌گرایی را ترویج می‌کند و اندیشیدن درباره معانی و آگاه کردن دیگران از آن، راهی برای کاهش بازتولید مداوم معانی جنسیت‌گراست. در واقع معانی برای همیشه در انحصار فرهنگ‌ها باقی نمی‌مانند و زبان به تقاضاهای جدید گویندگان خود پاسخ می‌دهد. به نظر می‌رسد افزایش آگاهی منجر به بروز تحولاتی در کاربرد واژگان زبان می‌شود و حتی اگر این تحولات کاربردی منجر به بروز تغییر کلی در نگرش‌ها هم نشوند حداقل افراد با کاربرد آنها مجبور به تفکر و بازنگری در نگرش‌های خود می‌شوند (میلز، ۱۹۹۵) و این دست آورد کمی نیست.

در این میان حوزه صرف و معنا از حوزه‌های متداول بروز زبان جنسیت‌گرا هستند. در واقع شواهد واژگانی و معنایی متنوعی دال بر وجود زبان جنسیت‌گرا در حوزه‌های صرف و معنا وجود دارند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

## ۱-۲. جنسیت‌گرایی در حوزه واژگان

ساخت واژگانی زبان همواره محملی برای ظهور فرهنگ و اندیشه جمعی به شمار می‌رود. در واقع یکی از ملموس‌ترین سطوح هر زبان، واژگان و ساخت واژه آن است. از

این رو بررسی حوزه واژگانی شواهد غیر قابل انکار و روشنی به دست می‌دهد که در تحلیل زبانی بسیار اهمیت دارند. یکی از دلایل بروز جنسیت‌گرایی در اجتماع نیز ورود آن به حوزه واژگان است.

موارد زیر از شیوه‌های بروز جنسیت‌گرایی در زبان به شمار می‌روند.

#### ۱-۱-۲. اشارات صریح و ضمنی

یکی از نشانه‌های فرودست انگاری زبانی زنان، توجه به نحوه اشاره به این مسئله در میان عبارات و واژگان جنسیت‌گراست. در واقع می‌توان این اشارات را به دو دسته صریح و ضمنی تقسیم کرد:

\* اشاره صریح به مواردی اطلاق می‌گردد که در آنها تبعیض با ذکر واژه‌ای همراه است که مستقیماً دلالت بر جنسیت مؤنث و یا نشانه‌های خاص آن دارد.<sup>۱۲</sup>

\* اشارات ضمنی مواردی هستند که اشاره به زن در آنها از طریق توجه به کاربرد واژه‌ها صورت می‌گیرد. در واقع اشاره موردنظر به لایه‌های زیرین معنایی مربوط می‌شود و صراحتاً مطرح نشده است.

نکته مهم در مورد این داده‌ها آن است که در بسیاری از آنها به لحاظ معنایی و واژگانی هیچ اجباری برای متسبب دانستن آنها به زنان وجود ندارد و صرفاً نحوه کاربرد آنها در اجتماع جنبه فرودست انگاری زبانی زنان را مشخص می‌کند. از طرفی به نظر می‌رسد هنگامی که بخشی زبانی به صورت صریح به کار می‌رود نمایانگر این مطلب است که اندیشه موجود در بطن آن به اندیشه‌ای جمعی بدل گشته است.

#### ۲-۱-۲. نشان داری

بسیاری از ترکیب‌های واژگانی توهین‌آمیز که در مورد زنان به کار می‌روند در این مقوله قرار می‌گیرند. میلز (۱۹۹۵) در تعریف نشان‌داری گفته است: «صورت نشان‌دار صورتی است که از صورت هنجار منحرف شده است.» به عبارت دیگر صورت‌عادی‌تر و مهم‌تر صورت بی‌نشان است. بررسی‌های زبانی نشان می‌دهند که در برخی موارد این رابطه در مورد واژه‌هایی که جنسیت‌گرا هستند وجود دارد.

#### ۳-۱-۲. خویشاوندی

«خویشاوندی مجموعه‌ای از پیوند‌ها تعریف می‌شود که به صورت اتسایبی یعنی از

طریق نسب و فرزندى و يا به صورت اکتسابى يعنى از طريق وصلت و يا پيمان خونى، تعدادى از افراد جامعه را به يکديگر وصل مى‌کند. خویشاوندی بیشتر یک مشخصه اجتماعى - فرهنگى است تا یک خصوصیت زیستی (بیولوژیک)» (ریوبر، ۱۵، ۱۹۹۵، ۹۲).

این مشخصه اجتماعى - فرهنگى در زبان بازتاب ویژه‌ای دارد که به آنچه واژگان خویشاوندی نامیده مى‌شود محدود نمى‌گردد. در واقع، یکى از جلوه‌های نمود روابط انسانی در حوزه روابط خویشاوندی استفاده از زبان و نقش عمده‌ای است که در بازنمود و استمرار نحوه ارتباط خویشاوندی دارد زیرا نمایانگر احساسات و نگرش افراد نسبت به يکديگر در دایره روابط خویشاوندی است و اعمال قدرت در این حیطه به خوبی در زبان جنسیت‌گرا نمایان است.

#### ۲-۱-۴. صفات منفی

یکى از شیوه‌های فرودست انگاری زبانی زنان اشاره دائمى به وجود صفات منفى در آنان و ایجاد این باور در درون اجتماع و خود آنان است که ذاتاً واجد این صفات منفى هستند. در واقع در این نگرش بدون توجه به تفاوت‌های فردى، صفتى منفى به عنوان ویژگی خاص یک جنسیت به کار برده مى‌شود بى آنکه به وجود همان صفت در میان افراد گروه متعلق به جنسیت دیگر اشاره گردد.

#### ۲-۱-۵. نگاهبانان زبان

بسیارى از زبان شناسان فرهنگ‌های لغات را نگاهبانان زبان مى‌دانند زیرا نگارندگان یکى از اهداف خود را حفظ معیارهای مشخص در کاربرد زبانی دانسته و در بیشتر بحث‌های صورت گرفته در مورد معنای واژه‌ها به آنها استناد مى‌شود. در واقع با توجه به این که انسان‌ها تدوین‌کننده واژه‌نامه‌ها هستند بدیهى است واژه‌ها و عبارات جمع‌آوری شده در فرهنگ‌ها و یا معانى آنها نیز مى‌تواند انعکاسی از تمصیبات و پیش‌داورى‌های نویسندگان باشد.

#### ۲-۲. جنسیت‌گرایی در حوزه معنا

یکى از راه‌های اعمال نابرابرى زبانی بین گویندگان دو جنسیت، استفاده از معناست. در واقع در بسیاری از موارد عبارات و واژگان زبان به طور ضمنى و با استفاده از



مؤلفه‌های معنایی جنسیت‌گرایی را ترویج می‌کنند. البته گویندگان همیشه این ساختارها را آگاهانه به کار نمی‌برند. به عبارت دیگر معنا همیشه صورتی طبیعی به نظر می‌آید یعنی چیزی انگاشته می‌شود که در ساختار درونی واژه است اما نباید فراموش کرد که ممکن است فرایند ساخت این معانی بسیار پیچیده تر از آن باشد که به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر گاهی معنای واژگانی در مقابل عامل جنسیت به گونه‌ای متفاوت و به صورت نوعی رابطه فرادست و فرودست عمل می‌کند. البته به نظر می‌رسد این پدیده برابند فرایندهای پیچیده تری باشد که شناسایی آنها اولین گام در راه بررسی واقع بینانه و علمی موضوع است.

در این میان طرفداران برابری جنسیتی نیز همواره به موارد مختلفی از این جنسیت‌گرایی معنایی در زبان به ویژه در زبان‌های اروپایی اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال در زبان انگلیسی واژه‌های chairman و chairperson بارها مورد بحث قرار گرفته‌اند.

#### ۲-۱. نام‌گذاری و مرکزیت دوگانه<sup>۱۶</sup>

نظریه نام‌گذاری همواره نقش اساسی در بحث‌های طرفداران برابری جنسیتی ایفا کرده است. کامرون<sup>۱۷</sup> (۱۹۹۰، ۱۲) با اشاره به فعالیت‌های صورت گرفته و نتایج به دست آمده از تحقیقات مختلف معتقد است افراد دنیا را با دیدگاهی مردسالار و مطابق با باورهای کلیشه‌ای درباره جنسیت‌ها «نام‌گذاری» می‌کنند. میلز (۱۹۹۵، ۱۰۳) اشاره می‌کند بسیاری از طرفداران برابری جنسیتی مدعی شده‌اند که نام‌گذاری دنیا صرفاً بر اساس انعکاس واقعیت یا برجسب‌های قراردادی بی‌ارتباط با آنها صورت نمی‌گیرد. در واقع نام‌گذاری شیوه‌ای فرهنگی برای تثبیت آن چیزی است که ما به عنوان واقعیت در دنیای پیرامونی روی آن حساب می‌کنیم. به عبارت دیگر زبان جنسیت‌گرا را این گونه هم می‌توان تعریف کرد که در آن تجارب آدمی از دیدگاهی مردانه ولی به عنوان هنجاری برای عام مطرح می‌شوند (مرکزیت دوگانه). «در واقع زمانی که یکی از جنسیت‌ها خود را به عنوان نماینده عام در زبان مطرح می‌کند از محدوده جنسیت و نقش جنسی بیرون می‌آید، در حالی که جنسیت مخالف با توجه به جنسیت و نقش جنسی خود تعریف می‌شود. این پدیده در زبان فارسی به نفع جنسیت مذکر مطرح شده است. به این ترتیب، مرد خود انسانیت و زن غیر محسوب می‌شود.» (رفوگران، ۱۳۷۷، ۹).

در همین ارتباط بسیاری از محققین معتقدند زبان نه تنها بر اساس منافع مردان شکل گرفته است بلکه در حقیقت «مردانه ساز»<sup>۱۸</sup> است. اسپندر<sup>۱۹</sup> (۱۹۸۰) نیز معتقد است زنان مجبورند تجاربشان را از دیدگاه مردانه ببینند و خود نقشی در خلق معانی جدید ایفا نمی کنند. این دیدگاه بعدها توسط افرادی چون بلیک و کوارد<sup>۲۰</sup> (۱۹۸۱) مورد انتقاد قرار گرفت. آنها اذعان داشتند لازم نیست زبان را اختراعی مردانه دانست تا مبتنایی با مرکزیت دوگانه برای بسیاری از موارد زبانی یافت. بنابراین می توان برچسب‌هایی را که برای خود و دیگران به کار برده می شود بخشی از یک نظام بزرگتر دید که به گونه‌ای ضمنی و پنهانی افراد را در داخل گروه‌هایی بر اساس قدرت تقسیم بندی می کند. در این خصوص می توان به پدیده‌هایی مانند کاربرد ساخت متفعل، تحقیر معنایی و کاربرد حسن تعبیر برای جنسیتی خاص اشاره کرد.

#### ۲-۱-۲-۲. ساخت متفعل

پالمر<sup>۲۱</sup> (۱۹۷۶) در بحث پیرامون متقابل‌های رابطه‌ای به عبارت *married to* در زبان انگلیسی اشاره می کند که صورتی فارغ از جنسیت است زیرا درست مانند صورت «همسر» متضمن جنسیت نیست اما همان طور که پالمر (۱۹۷۶) هم اذعان داشته بسیاری از زبان‌ها از چنین خصوصیتی برخوردار نیستند و اغلب برای شوهر از صورت معلوم فعل و برای زن از صورت مجهول استفاده می کنند. در ساخت متفعل همواره یک جنسیت نسبت به جنسیت دیگر اعمال قدرت نموده و خود را در موضع بالاتر قرار می دهد.

#### ۲-۱-۲-۲. تحقیر زنان از جنبه معنایی

کامرون (۱۹۹۰، ۱۲) می گوید: «در بسیاری از زبان‌ها نوعی قاعده نهفته معنایی یا دستوری وجود دارد که بر اساس آن مرد مثبت و زن منفی است، به طوری که گویی نوعی برتری جویی مردانه در درون زبان نهفته است.» این شیوه پنهان به صورت‌های متنوعی نمود پیدا می کند و نمایانگر درونی شدن رفتاری فرهنگی است.

#### ۲-۱-۲-۳. حسن تعبیر<sup>۲۲</sup>

یکی از نشانه‌های جنسیت‌گرایی زبانی این است که صحبت درباره برخی از تجربه‌های مشترک زنانه مشکل یا تابو است مگر آن که از دیدگاهی مردانه و یا حتی فارغ

از جنسیت مطرح شوند و «حسن تعبیر» یکی از روش‌هایی است که از طریق آن با تابوهای بسیاری که زندگی و تجربه‌های زنان را تحت سلطه خود گرفته‌اند برخورد می‌شود. فالور<sup>۲۳</sup> حسن تعبیر را کاربرد «تخفیف یافته، مبهم یا مطول مطلب به جای توصیف صریح یا بیان حقیقت ناخوشایند» می‌داند.

### ۳. یافته‌های بدست آمده در بخش کتابخانه‌ای

جامعه ایرانی در پیچ و خم روابط فرهنگی خود همواره نگاهی طبقه بندی شده به مسئله جنسیت داشته است. خانواده ایرانی از دیرباز وظیفه تأمین معاش را بر عهده پسر گذاشته است. از این رو همواره کوشیده وی را برای پذیرش این مسئولیت آماده سازد. این نقش اقتصادی همواره امتیازاتی را برای وی به همراه داشته است، از جمله آن که از دوران کودکی اقتدار و نحوه به کارگیری آن را می‌آموزد. در مقابل اولین نقشی که برای دختر در نظر گرفته می‌شود زندگی در سایه این اقتدار و امکان اقتصادی است. بازتاب این امر در زبان نیز نمودی بارز یافته است و عباراتی چون «مرد سایه سر زنشه»، «دختر به خانه شوهر رفتن»، «زن تا نزیاد دلبر است و چون زاید مادر است» گویای این امر است. در واقع این رابطه سلسله مراتبی به صورت جنسیت‌گرایی در زبان فارسی نمود پیدا کرده و با شیوه‌هایی خاص به بافت زبانی راه یافته است که در زیر به آنها می‌پردازیم.

#### ۳-۱. اشارات صریح و ضمنی

نکته بسیار مهمی که در جریان بررسی داده‌های جمع‌آوری شده مشخص شد استفاده بسیار زیاد از اشاره صریح نسبت به اشارات ضمنی بود. به عبارت دیگر بسامد بالای اشارات صریح نمایانگر جنسیت‌گرایی شدید در زبان فارسی است. از میان اشاره‌های صریح می‌توان به «این حرف‌ها برای فاطمی تنبان نمی‌شه، ضعیفه، چیزی که فراوونه زن یا دختر، و خاله زنک» اشاره کرد.

نکته مهم آنکه در میان داده‌های جمع‌آوری شده برای تحقیق، واژه کلیدی «زن» به بالاترین نسبت در میان دیگر واژه‌های کلیدی برای اشاره صریح به کار رفته بود. در واقع واژه «زن» دارای دو مفهوم عمده است: ۱) نماینده جنسیت مؤنث، ۲) همسر مرد. پس این واژه می‌تواند به راحتی دو نقش را بازی کند.

از میان اشاره‌های ضمنی نیز می‌توان به «اهل خانه، حرف مرد یکی است، جوانمرد، جنس، و از مردی تا نامردی یک قدم است» اشاره کرد.

### ۲-۳. نشان داری

داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهند که در بسیاری از موارد زن به عنوان عنصر نشان‌دار و مرد به عنوان عنصر بی‌نشان در نظر گرفته شده‌اند. از نمونه‌هایی که نمایانگر نشان‌داری به نفع یک جنسیت خاص در زبان فارسی هستند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) در برخی موارد از اسامی عام برای اشاره به کل مقوله استفاده می‌شود، مانند استفاده از واژه «مرد» به مفهوم «انسان».

ب) واژه «زنانه» نسبت به جفت تقابلی خود یعنی «مردانه» بار معنایی خفیف‌تر و کم‌اهمیت‌تری دارد.

ج) گاهی این نشان‌داری به صورت نوعی تقابل صوری خود را نشان داده است. مثلاً در ارتباط با جفت تقابلی «عجوز / عجوزه» فقط صورت دوم و آن هم به صورت نشان‌دار استعمال می‌شود.

د) در زمینه نام‌گذاری حیوانات نیز نشان‌داری عمل می‌کند. مثلاً واژه «اسب» برای اشاره به نوع حیوان به کار می‌رود اما واژه «مادیان» فقط به اسب ماده اطلاق می‌گردد.

### ۳-۳. خویشاوندی

در بسیاری از داده‌های تحقیق، زنان با توجه به نوع رابطه خویشاوندی‌شان متحمل نابرابری و فرودست‌انگاری زبانی می‌شدند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که نقش زن به عنوان همسر بیش از همه موارد آماج تبعیض و نابرابری قرار گرفته است. به عبارتی می‌توان گفت در یکی از مهمترین نوع روابط خویشاوندی (رابطه درجه یک) زن به عنوان موجودی فرودست و دست‌نشانده مرد انگاشته شده است. در واقع در مواردی که به نوعی باید رابطه خویشاوندی برابر را تداعی کنند (همسر - خواهر) بیشترین کمترین مورد تبعیض‌آمیز وجود دارد. زن به عنوان همسر بیش از دیگران آماج تبعیض قرار گرفته است، مثلاً رابطه مادر و فرزند رابطه‌ای فرادست و فرودست است اما رابطه زن و مرد (به عنوان همسر) عموماً باید برابر باشد حال آنکه بیشترین مورد فرودست‌انگاری در مورد زن در این ارتباط است. نمونه‌های زیر نمایانگر این رابطه

هستند: «سایه سر، اسب و زن و شمشیر وفادار که دید؟، گیس رنگ دندان شدن، دخترا موشند / مثل خرگوشند / پسرا شیرند / مثل شمشیرند»

مورد دیگری که درصد بالایی از موارد تبعیض آمیز را به خود اختصاص داد نقش زن به عنوان مادر است. جالب این جاست که در کلیه موارد مادر، دختر بودن مورد نکوهش قرار گرفته است و یکی از افتخاراتی که برای مادر قائل شده اند به دنیا آوردن فرزند پسر بوده است (نوع دیگری از فرودست انگاری زنان). علت دیگری که مادر مورد نکوهش قرار گرفته اشاره به حقیر و پست بودن عمل زایمان است در حالی که یکی از نتایج آن یعنی فرزند پسر داشتن که اشاره به نقش مرد و مرد پروری دارد پراقتخار و پسندیده است، مانند «دخترزا» و «مث این که کاکل زری زائیده».

نقش زن به عنوان دختر خانواده از مواردی بود که نسبت به موارد دیگر بیشتر به آن توجه شده بود. در اغلب موارد نگاه موجود نسبت به دختر نگاهی جنسی بود. در مواردی نیز دختر برای در اختیار مرد قرار گرفتن مورد توجه قرار گرفته است، مانند: دختر دادن به خانواده‌ای یا گرفتن از آنها.

مورد دیگر نقش زن به عنوان خواهر است. به نظر می‌رسد اگر چه رابطه خواهری رابطه خویشاوندی درجه یک است با این وجود برخلاف «همسر» کمترین نکوهش را به خود اختصاص داده است. شاید علت این امر وجود رابطه خونی و نسبی بسیار نزدیک و علاقه و تعصب مرد به زن به عنوان برادر باشد. دلیل این مدعا آن است که برخوردارترین دشنام‌ها در میان مرد ها مواردی است که به خواهر یا مادر آنها اشاره دارد. در واقع در این مورد افراد در مقایسه با جنسیت مخالف قراز نمی‌گیرند.

### ۳-۴. صفات منفی

در داده‌های جمع‌آوری شده زنان به ۱۲ صفت منفی منسوب شده‌اند. این صفات عبارتند از: بی وفا، دهن‌لق، حسود، مکار و توطئه‌گر، حریص و طماع، حراف، کم‌طاقت، ناقص‌العقل، حقیر و بی‌مایه، خانه‌نشین، منفعل و فزول.

### ۳-۵. نگهبانان زبان

یکی از نکاتی که پژوهشگر در حین جمع‌آوری داده‌ها با آن مواجه شد معانی و کاربردهایی بود که کتابهای مرجع برای داده‌های مورد نظر پیشنهاد می‌کردند. برای

روشن تر شدن موضوع به داده‌های زیر توجه کنید:

تو به تویی نباشد شهری را یک شوهر بس است

توضیح معنایی: وقتی رقابت بین زنان یک سوی نباشد همیشه با یکدیگر در صلح و آرامش زندگی می‌کنند. ولی مقصود از مثل این است که میزان «چشم و هم چشمی» و حس حسد و رقابت بانوان را نشان بدهند که تا چه حد زیاد است و اگر نبود چه آثار نیکویی در بر داشت. (فرهنگ عوام، ۱۳۷۱، ۱۷۶)

زن آگه یونجه و کمبزه‌س هیچ خوردنی‌ای رونمی‌گه پدمزه‌س

توضیح معنایی: نظر به خوش ذائقگی و پرخوری بودن زن نسبت به مرد (قند و نمک، ۱۳۷۸، ۳۵۵)

زنان را همین بس بود یک هنر نشینند و زاینند شیران نر

توضیح معنایی: اهمیت زن در جامعه، در جراب کسی یا آنهایی که زن را بی مقدار می‌خوانند (قند و نمک، ۱۳۷۸، ۳۵۶)

در واقع، در هر یک از داده‌های فوق نویسنده علاوه بر آن که نظر و عقیده شخصی خود را در معنا داخل کرده است، معنای عبارت را نیز از دیدگاهی مردانه مطرح کرده است.

### ۳-۶. نام‌گذاری و مرکزیت دوگانه

روشن‌ترین مثال در این مورد واژه «آدم» یا «بنتی آدم» است. در گونه گفتاری، واژه «آدم» در موارد بسیاری برای اشاره به کل به کار می‌رود. تعریف ارائه شده در لغت نامه دهخدا نیز به این صورت است:

آدم، نخستین پدر. در تداول امروزی مترادف مردم، آدمی، آدمیان، انس، ناس، در مثال‌های شاهد آدم، مرد، مردمان مترادف یکدیگرند. آدم از کرچکی بزرگ می‌شود. فروتنی سبب بزرگی مرد می‌شود. مردمان باید به یکدیگر یاری دهند.

نمونه دیگر واژه «مرد» یا «رجال» است که در داده‌هایی مانند جوانمرد، مرد کاری بودن، نامرد، رجال سیاسی، مثل مرد می‌مونه، و قول مردانه نمود پیدا می‌کند.

بررسی حاضر نشان داد این فرایند در زبان فارسی به صورت‌های مختلفی نمود پیدا می‌کند که در زیر به آنها خواهیم پرداخت.

## ۳-۵-۱. ساخت منفعل

بیشترین کاربرد ساخت منفعل در زبان فارسی در حالت فعلی بوده است. از نمونه‌های موجود می‌توان به «شوهر کردن»، «زن گرفتن»، «طلاق دادن»، «طلاق گرفتن»، «نشان کردن» اشاره کرد. در تمام این موارد برای دختر از افعال «دادن» و «شدن» استفاده شده، حال آن‌که برای مرد افعال «کردن» و «گرفتن» به کار رفته است. استفاده از ساخت منفعل یکی از موارد آشکار فرودست - انگاری زنان در زبان فارسی است.

## ۳-۵-۲. تحقیر زنان از جنبه معنایی

بررسی‌های انجام شده نشان دادند در میان جفت واژه‌های تقابلی در زبان فارسی مواردی وجود دارند که در آنها یک واژه مختص مرد و واژه متقابل مختص زن است، اما واژه یا جزء زنانه معنای ضمنی کاملاً متفاوتی را نسبت به جفت مردانه خود تداعی می‌کند. از جمله این موارد می‌توان به جفت‌های زیر اشاره کرد:

● خانم / آقا

● خانم رئیس / (آقا) رئیس

در مورد جفت واژه اول می‌توان گفت واژه خانم علاوه بر معنای اصلی خود دارای بار جنسی نیز هست. حال آن‌که واژه آقا چنین حالتی ندارد. در مورد جفت واژه دوم نیز معنای متداعی و ضمنی خانم رئیس عبارت است از: «مدیره یک خانه فساد»، حال آن‌که واژه (آقا) رئیس دارای اعتبار و حرمت مسئول و مدیر یک محل معتبر و آبرومند است.

مورد دیگری که در داده‌های جمع‌آوری شده نمود بسیاری داشت اشاره جنسی به زنان بود. در این داده‌ها روابط جنسی از دیدگاهی مردانه مطرح می‌شدند یعنی زنان به عنوان ابزاری برای انجام اعمال جنسی تلقی می‌شدند. از نمونه‌های موجود می‌توان به «خلوت خانه»، «زن کبابه»، خواهر زن نان زیر کباب»، «سرگرمی»، و «عسل نیست که انگشتش بززند» اشاره نمود.

علاوه بر این‌ها نمونه‌های بسیاری از موارد تحقیر آمیز وجود دارند که از دید کاربران آنها اشاره به ویژگی‌های جنسیت مؤنث دارند. به عبارت دیگر این موارد معادلی برای مردان ندارند (اگرچه برای مردان به کار بروند)، مانند: «اهل خانه»، «جنس»، «خاله

زنک»، «حمام زنانه»، «زبان مادرشوهر».

در واقع برای هیچ یک از موارد بالا و موارد مشابه آنها معادلی ویژه مردان وجود ندارد تا همان مشخصه‌های معنایی را برای آنان تداعی کند، مثلاً هیچ گاه گفته نمی‌شود: حمام مردانه (به جای حمام زنانه)، زبان پدر شوهر (به جای زبان مادر شوهر)، یا دایی مردک (به جای خاله زنک).

نکته دیگری که نمایانگر تحقیر معنایی زنان در زبان فارسی است کاربرد واژه‌ها یا عبارات توهین آمیز برای جنسیتی خاص است، مثلاً زنان را به خاطر عدم جذابیت شان برای مردان مورد توهین قرار می‌دهند. واژه‌ها و عبارات «ترشیده»، «زن که رسید به بیست باید به حالش گریست»، «مادر فولاد زره» موبد همین نکته هستند.

همان طور که ملاحظه می‌شود در هیچ یک از این موارد معادلی برای مردان وجود ندارد. زنان را برای دارا بودن عقیده و نظر و ابراز آن نیز مورد توهین قرار می‌دهند بازتاب این امر در داده‌هایی مانند نمونه زیر نمایان شد:

چه خیری برآید از آن خاندان که بانگ خروس آید از ماکیان  
یکی دیگر از موارد کاربرد واژه‌ها و عبارات توهین آمیز خطاب به مردانی است که از زنی حرف شنوی دارند. واژه «زن ذلیل» نمونه‌ای از این دست است.

البته باید توجه داشت که در مقابل، حرف شنوی زن از مرد نه تنها مذموم نیست بلکه از نکات مثبت برای او نیز محسوب می‌شود، مانند:

زن پرهیزگار طاعت دوست با تو چون مغز باشد اندر پوست (اوحدی)

۳-۵-۳. حسن تعبیر

یکی از مواردی که پژوهشگر در میان داده‌های جمع‌آوری شده با آن روبه‌رو شد و نمایانگر همین مشکل است واژه «زاییدن» است. همان طور که قبلاً هم اشاره شد هرگاه واژه مادر یا زن با ذکر کلمه «زاییدن» مورد اشاره قرار گرفته، عبارت مورد نظر صورتی سخیف و زشت یافته است. برای بیان مزدبانه آن نیز از عبارت «به دنیا آوردن» استفاده می‌شود که عبارتی فارغ از جنسیت و بیانگر نگاهی مردانه به این عمل کاملاً زنانه است.



## ۴. یافته‌های به دست آمده در بخش میدانی

جامعه ایرانی در پیچ و خم روابط فرهنگی خود همواره نگاهی طبقه بندی شده به مسئله جنسیت داشته است. خانواده ایرانی از دیر باز وظیفه تأمین معاش را بر عهده پسر گذاشته است. از این رو همواره کوشیده وی را برای پذیرش این مسئولیت آماده سازد. این نقش اقتصادی همواره امتیازاتی را برای وی به همراه داشته است، از جمله آن که از دوران کودکی اقتدار و نحوه به کارگیری آن را می‌آموزد. در مقابل اولین نقشی که برای دختر در نظر گرفته می‌شود زندگی در سایه این اقتدار و امکان اقتصادی است. بازتاب این امر در زبان نیز نمودی بارز یافته است و عباراتی چون «مرد سایه سر زنشه»، «دختر به خانه شوهر رفتن»، «زن تا نزاید دلبر است و چون زاید مادر است» گویای این امر است. اما آنچه حائز اهمیت است تداوم یا عدم تداوم حضور جنسیتی زن در زبان فارسی است. از این رو روند کاربرد تبعیض آمیز اثبات شده در بخش پیشین با توجه به متغیر سن و براساس یافته‌های تحقیق ارائه می‌شود.

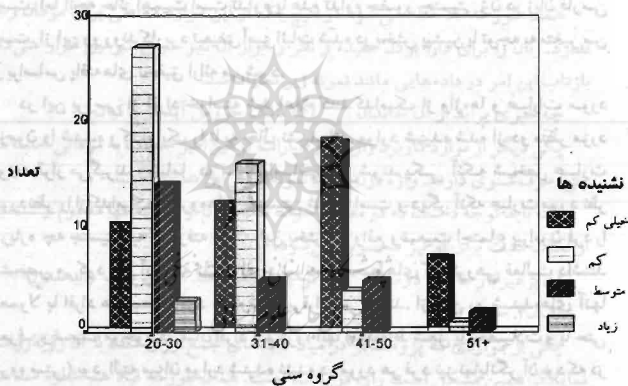
در این بررسی از افراد خواسته شد اعلام کنند کدامیک از واژه‌ها و عبارات مورد آزمون را شنیده و کدام یک را تا به حال نشنیده‌اند. موارد شنیده شده از دو منظر مورد توجه قرار می‌گیرند و شامل دو سؤال اساسی می‌شوند یکی آنکه شخص عبارت مورد نظر را از کدامیک از گروه‌های جنسیتی شنیده است و دیگر آنکه عبارت مورد نظر درباره چه جنسیتی به کار رفته است. این بخش در واقع وضعیت اجتماع پیرامون فرد را مشخص می‌کرد و از آنجا که کلیه افراد نمونه در محیط‌های کارگروهی فعالیت داشتند معمولاً با افراد هم سطح خود نیز ارتباط برقرار می‌کردند. از این رو شنیده‌های آنها معرف وضعیت موجود در میان افراد هم‌گروه آنها (به لحاظ شغل یا تحصیلات و یا حتی گروه سنی) بود. البته میزان موارد شنیده نشده در مورد هر فرد نیز نمایانگر آن بود که در اجتماع پیرامون او و خود او از کاربرد جنبه تبعیض آمیز زبان خودداری می‌شود که این امر می‌تواند آگاهانه و یا ناخودآگاهانه باشد. نتایج به دست آمده نشان داد:

۱- در گروه مردان میان متغیر سن و میزان مواردی که عبارات تبعیض آمیز مورد نظر شنیده نشده است رابطه معنی دار وجود دارد.

با مقایسه میزان موارد شنیده نشده با توجه به گروه سنی و جنسیت مشخص شد سن

زنان رابطه معنی داری با موارد شنیده نشده ندارد حال آنکه اگر طیف موارد شنیده نشده در میان مردان را بررسی کنیم روشن می‌گردد که در بین افراد ۲۰ - ۳۰ سال طیف غالب کم و در میان افراد ۳۰ سال به بالا طیف غالب خیلی کم بوده است. در ضمن با افزایش سن در میان مردان میزان موارد شنیده نشده به طور صعودی بالا می‌رود یعنی از ۲۳/۵٪ در میان ۲۰ - ۳۰ ساله‌ها به ۸/۱٪ در میان افراد ۵۰ سال به بالا می‌رسد. به عبارت دیگر گروه‌های جوانتر بسیار بیشتر از افراد بالاتر از ۵۰ سال از کاربرد عبارات تبیض آمیز خودداری کرده‌اند. نمودار ۱ به خوبی این رابطه را نشان می‌دهد.

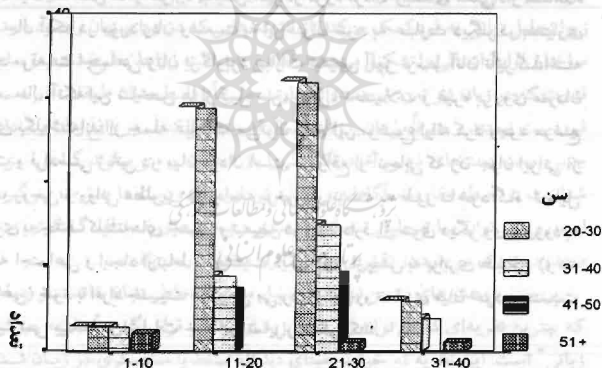
نمودار ۱: رابطه عبارات شنیده نشده با متغیر سن در گروه مردان



۲- در گروه زنان، میان متغیر سن و مواردی که عبارت تبیض آمیز در آن هم برای زنان و هم برای مردان به کار رفته است رابطه‌ای معنی دار وجود دارد. اگر میزان کاربرد عبارات مورد نظر را با توجه به گروه سنی و طیف کاربرد یعنی کم (۰-۱۰)، متوسط پایین (۱۱-۲۰)، متوسط بالا (۲۱-۳۰)، و زیاد (۳۱-۴۰) در نظر

بگیریم در بین ۲۰-۵۰ ساله ها بیشترین تعداد به زنانی تعلق داشته است که عبارات مورد نظر را در حد متوسط (بالا یا پایین) برای هر دو جنسیت به کار برده اند و در میان زنان ۵۰ سال به بالا ناگهان این نظم به هم خورده و طیف غالب به حد کم رسیده است. در ضمن اگر مجموع عبارات تبعیض آمیزی را که زنان برای هر دو جنسیت به کار می‌برند با گروه سنی آنها مقایسه کنیم با این درصد ها مواجه می‌شویم: در گروه سنی ۲۰-۳۰ سال ۵۷/۴٪، در گروه سنی ۳۱-۴۰ سال ۲۵/۴٪، در گروه سنی ۴۱-۵۰ سال ۱۳/۹٪، و در گروه سنی ۵۱ سال به بالا ۳/۳٪. به عبارت دیگر با بالا رفتن سن زنان تعداد کمتری عبارات مورد نظر را برای هر دو جنس به کار برده اند یعنی افزایش سن در میان زنان با کاربرد عبارات مورد نظر به صورت تبعیض آمیز رابطه مستقیم داشته است. نمودار زیر به خوبی این رابطه را نشان می‌دهد:

نمودار ۲: رابطه عبارات به کار رفته برای هر دو جنسیت با متغیر سن در گروه زنان



عبارات

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد گرایش بیشتر جوانان زیر ۳۰ سال به کاربرد

عبارات تبعیض آمیز ضمنی بود. این نکته نشان می‌دهد که جوانان با کاهش صراحت در تبعیض زبانی از شدت جنسیت‌گرایی در زبان می‌کاهند.

از داده‌های به دست آمده می‌توان به این نتیجه رسید که در مجموع جوانان کمتر عبارات تبعیض آمیز را به کار برده و در موارد مختلف نیز آنها را برای هر دو جنسیت به کار می‌برند و به این ترتیب از بار تبعیض آمیز آنها می‌کاهند. مثلاً عباراتی مانند «آب کردن دختر/ پسر» بنجل آب کردن، ترشیده، تیکه، ویتامین، هر ننه قمری این کار را بلد است» در میان گروه‌های منی زیر ۳۰ سال بسیار بیشتر از گروه‌های منی بالای ۳۰ سال برای هر دو جنسیت به کار رفته‌اند. نکته دیگر آنکه این پدیده در میان دختران جوان (زیر ۳۰ سال) بسیار بیشتر مشاهده شده است. به این ترتیب می‌توان گفت زنان بیش از مردان از این ابزار برای تولید زبانی فارغ از جنسیت تلاش می‌کنند.

در این جا لازم است نکته مهم دیگری مورد توجه قرار گیرد و آن اینکه در اغلب موارد میان شاخص‌ها و موارد تبعیض آمیز در گروه مردان رابطه‌ای معنی دار مشاهده نشد حال آنکه در مورد زنان وضعیت به این منوال نبود. به عبارت دیگر در بسیاری موارد موقعیت اجتماعی زنان بر کاربرد عبارات تبعیض آمیز توسط آنان تأثیر گذاشته است. حال آنکه این شاخص‌ها از قبیل سن، شغل، تحصیلات و غیره بر روی مردان تأثیری نگذاشته‌اند. از جمله عللی که می‌توان برای این موضوع ارائه کرد وجود موضع قدرت و فرادستی زبانی در میان مردان است. در واقع از آنجایی که زن جوان ایرانی از امنیت روحی و روانی مطلوبی در جامعه برخوردار نیست به طور ناخودآگاه تمایل بیشتری به حذف کلیشه‌های جنسی و تبعیض در زبان دارد. از سوی دیگر وی با ورود به عرصه اجتماعی و ایجاد ارتباط با جنسیت دیگر بیش از پیش به برابری طبیعی (و نه اجتماعی) خود با افراد جنسیت دیگر پی می‌برد، از این رو تمایزی میان خود و جنسیت مخالف نمی‌بیند تا در اشارات خود این تمایز را منظور نکند.

### نتیجه‌گیری

یکی از مباحثی که در پژوهش‌های زبان شناختی ایران بسیار مورد بی‌مهری قرار گرفته است بررسی عوامل مؤثر بر زبان از بعد جنسیت است. در واقع کارهای بسیار

محدودی هم که در این زمینه صورت گرفته است عمدتاً با توجه به دیدگاه تفاوت بوده و صرفاً بر پایه تفاوت‌های کلامی از دیدگاهی صرفاً زبان‌شناختی انجام شده است. از این رو، بسیاری از مشکلات زبانی موجود از این منظر به صورت نهفته تداوم یافته است زیرا هیچ کوشش جدی در جهت شناخت حدود مسئله صورت نگرفته است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد تا به حال هیچ‌گونه سیاست زبانی خاصی با توجه به بعد جنسیتی زبان در ایران صورت نپذیرفته است. البته توجه به ابعاد جنسیتی زبان موضوعی بسیار نو در تمام جهان است و بررسی‌های پژوهشگر نیز نشان داد تقریباً تمام منابع موجود در این ارتباط به دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن برمی‌گردند اما این موضوع به هیچ وجه از حساسیت موضوع و لزوم طرح آن نمی‌کاهد.

فرکلاف (۱۹۸۹) در کتاب خود «زبان و قدرت»، هدف خود از تحلیل زبانی را کمک به افزایش آگاهی نسبت به زبان و قدرت، به ویژه نسبت به نحوه توزیع قدرت در میان افراد عنوان می‌کند. پژوهشگر معتقد است این دیدگاه از جنبه‌های مختلف درست است زیرا تحلیل زبانی به فرد کمک می‌کند از اندیشه‌هایی که در ورای زبان وجود دارند و ساختار روابط انسانی را تشکیل می‌دهند آگاهی یابد. البته روابط مطرح شده در ساختار قدرت که در زبان نیز نمود برجسته‌ای دارند صرفاً روابط میان طبقات فرادست و فرودست نیستند و صرفاً مردان بر زنان اعمال قدرت نمی‌کنند. در واقع زنان و مردان در چنبره محدودیت‌های ذهنی خود یکدیگر را باز شناخته و می‌سازند. گاهی نیز این شناخت در حیطه مقاومت آگاهانه و یا پذیرش این محدودیت‌ها صورت می‌گیرد. از این‌رو می‌توان با تحلیل تصاویر ذهنی و بخش‌های مختلف گفتاری، منشاء محدودیت‌های موجود در نقش و جایگاه افراد مختلف را دریافت.

بررسی پژوهش‌های پیشین نیز نکات بسیار مهمی را خاطر نشان ساخت از جمله این که بهترین نظریه‌ای که می‌تواند زیربنای پژوهش حاضر قرار بگیرد "نظریه جبرگرایی زبانی" است. این نظریه که خود بر مبنای دیدگاه تسلط یا مستمگری در زبان‌شناسی اجتماعی مطرح شده است تأکید فراوانی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی در بروز نابرابری‌های جنسیتی دارد.

وجود شواهد متنوعی در زبان فارسی نشان داد که این زبان نیز مانند بسیاری از

زبان‌های دیگر دچار عارضه جنسیت‌گرایی است. در واقع زن ایرانی دائماً در محدوده تنگی قرار می‌گیرد که وی را حداقل به لحاظ روانی و اجتماعی مورد تعدی قرار می‌دهد و او همواره باید با این نگرانی‌ها روبرو باشد که آیا محیط پیرامونش او را می‌پذیرد؟ آیا لازم است همواره ابراز توانایی‌هایش را با اثبات لحظه به لحظه آن همراه کند؟ آیا حق دارد از تجارب مشترکش با همجنسان خود در محیطی طبیعی و نه محرمانه صحبت کند؟ آیا به او به چشم ابزاری صرفاً جنسی نگاه نمی‌شود؟ حال آنکه مرد ایرانی هیچ‌گاه این دغدغه‌ها را ندارد زیرا همواره عنصر بی‌نشان و پایه در نظر گرفته می‌شود. بی‌شک یکی از عواملی که این تبعیض را سبب می‌شود کسب قدرت از سوی یک جنسیت و عقب‌نشینی جنسیت دیگر در مقابل این اعمال قدرت است. پس زنان می‌توانند در عین حال که یکی از مصادیق این قدرت است از ابزارهای تعدیل آن نیز باشند. اما این امر به هیچ وجه از مسئولیت سیاست‌گذاران زنان در قبال نسل‌های آینده نمی‌کاهد زیرا با اعمال سیاست‌های منطقی و منجیده می‌توان سرعتی بیشتر به این روند آن هم در مسیری منطقی بخشید و این مهم وظیفه کسی نیست جز سیاست‌گذاران زنان در این کشور.

## منابع

- ۱) امینی، امیرقلی. فرهنگ عوام، تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- ۲) پالمر، فرانک. ر. نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: مرکز، ۱۳۶۶.
- ۳) جهانگیری، نادر. رفتار غیرکلامی (از مجموعه مقالات منتشره در کتاب زبان‌بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه)، تهران: آگاه، ۱۳۷۸.
- ۴) جمال‌زاده، محمد علی. فرهنگ لغات عامیانه، تهران: ایران زمین، ۱۳۴۱.
- ۵) دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه دهخدا، امیرکبیر، دوره جدید، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۶) دهخدا، علی‌اکبر. امثال و حکم، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۲۵۳۷.

- (۷) رفوگران، فریبا. نگاهی به تعریف زن و مرد در لغت نامه دهخدا (جنس دوم، شماره ۱)، تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۷.
- (۸) ریویر، کلود. درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی، ۱۳۷۹.
- (۹) شهری، جعفر. قند و نمک، تهران: معین، ۱۳۷۸.
- (۱۰) میشل، آندره. پیکار با تبیض جنسی، ترجمه جعفر پوینده، تهران: نگاه، ۱۳۷۶.
- (۱۱) معین، محمد. فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۵۷.
- (۱۲) نجفی، ابوالحسن. فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۸.

- 13- CAMERON DEBORAH (1990), "THE FEMINIST CRITIQUE OF LANGUAGE" UK, ROUTLADGE PUB.
- 14- COATS JENIFER, CAMERON DEBORAH WOMEN (1987), "WOMEN IN THEIR SPEECH COMMUNITIES"
- 15- FAIRCLOUGH, N. (1989) "LANGUAGE AND POWER" LONDON: LONGMAN
- 16- LEE, D. COMPUTING DISCOURSES: PERSPECTIVE & IDEOLOGY IN LANGUAGE. LONDON: LONGMAN.
- 17- MILLS SARA (1995) "FEMINISTIC STYLISTICS" ROUTLADGE
- 18- KEESING, ROGER AND FELIX. "NEW PERSPECTIVES IN CULTURAL ANTHROPOLOGY". HOLT, RINEHART AND WINSTON, 1971
- 19- ABERCROMBLE, D. (1968), "PARALANGUAGE". BRITISH JOURNAL OF COMMUNICATION 3.
- 20- VETTERLING-BRAGGIN, M. (1981), "SEXIST LANGUAGE: A MODERN PHILOSOPHICAL ANALYSIS" TOTOWA, NJ: LITTLEFIELD ADAMS.
- 21- RIVIERE, C. (1995), "INTRODUCTION A L'ANTHROPOLOGIE" PARIS, HACHETTE
- 22- SPENDER, D. (1980) "MAN-MADE LANGUAGE", LONDON, ROUTLADGE & KEGAN PAUL
- 23- BLACK, M. AND COWARD, R. (1990), "LINGUISTIC, SOCIAL AND

**SEXUAL RELATIONS", IN D. CAMERON (ED.) THE FEMINIST CRITIQUE OF LANGUAGE, LONDON: ROUTLADGE, PP. 111-33.**

- 1- D. Lee
- 2- F. Boas
- 3- F. de sausaure
- 4- a. Meillet
- 5- william Sapir
- 6- B. Worf
- 7- Levi - Strauss
- 8- R. keeing,
- 9- D. Abercrombie
- 10- power & Solidarity
- 11- Fariclough
- 12- M. Vetterling Braggin
- 13- S. Mills

۱۲- مثلاً کلمه «دختر» به جنسیت مؤنث اشاره می‌کند و از سوی دیگر از کلمه «شوهر» نیز چنین استنباطی می‌شود.

- 15- C. Rivieres

۱۶- Androcentrism: این اصطلاح اشاره به مواردی دارد که در آن پدیده‌ای عام که باید در دو محور عمل کند با جامعیت دادن به یکی از محورها، محور دیگر را مطرح می‌کند.

- 17- D. Cameron
- 18- man-made
- 19- D. Spender
- 20- M. Black & R. Coward
- 21- F. Palmer
- 22- Euphemism
- 23- R. Fowler